واکاوی ادبی، تاریخی، دینی در برخی اخبار زندگی حضرت سکینه سلام الله علیها
با رویکردی تحلیلی و ناقدانه ـ مریم حکمت‌نیا
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۶۹ «ویژه زن و خانواده»، زمستان ۱۳۹۹، ص ۷۰-۹۰

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

واکاوی ادبی، تاریخی، دینی در برخی اخبار زندگی حضرت سکینه سلام الله علیها با رویکردی تحلیلی و ناقدانه

مریم حکمت‌نیا*

چکیده: اخبار حضرت سکینه در کتب تاریخ و ادب از ابهامات، تحریف‌ها، اکاذیب و اتهاماتی برخوردار است که از نام، نسب، سن و ازدواج ایشان گرفته تا میادین شعر و ادب؛ حتی وفات او را شامل می‌شود. این مقاله با استناد به منابع ادبی و تاریخی و بهره‌گیری از قرآن و احادیث، بخشی از اخبار حضرت سکینه که به نام، نسب، و سنّ ایشان مربوط می‌شود را در بوته تحلیل و نقد قرار داده، به نتایجی معقول، منطقی و قابل قبول دست یافته که با عرف غلط شایع در برخی جوامع دینی و ادبی مسلمانان متفاوت است؛ ولی با واقعیت ادبی و تاریخی منطبق بوده، حفظ شئونات خاندان حسینی و شخصیت‌های حاضر در صحنه کربلا را در بر دارد. رفع اشتباه دایرة المعارف اسلامی در بارهٔ جد مادری حضرت سکینه، تلفظ صحیح نام سکینه و عمر نسبتاً دقیق ایشان در سفر کربلا، از جمله دستاوردهای این پژوهش می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حضرت سکینه؛ ادبیات عرب؛ تاریخ؛ عاشورا؛ نقد.

*. استادیار دانشگاه قم hekmatnia290@yahoo.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

۱. مقدمه

در طول تاریخ تحریف‌های فراوانی دربارهٔ بسیاری از حقایق، به ویژه حقایق اهل بیت عصمت و طهارت صورت گرفته که برخی از آنها ناخواسته و غیرعمدی بوده و صرفاً در اثر بی‌اطلاعی به وقوع پیوسته و برخی دیگر کاملاً از روی عمد و با اهداف از پیش تعیین شده، انجام گرفته است. تحریف حقیقت به هر طریقی که پدید آمده و بر اذهان مردم نشسته، یا در لابه لای کتاب‌ها مسطور شده باشد گناهی نا بخشودنی محسوب می‌شود؛ زیرا انسان‌های ناآگاه فراوانی را ناخواسته به بیراهه می‌کشاند و نسل‌های آینده را نیز در جهل مرکب فرو می‌برد و به اهداف شیطانی که همانا «یخرجونهم من النور إلی الظلمات» (بقره/۲۵۷) است جامهٔ عمل می‌پوشاند. در این راستا افرادی نیز وجود دارند که تلاش می‌کنند تا با پژوهش‌های دقیق و علمی و ارائه چهرهٔ واقعی حق، جلو انحرافات فکری و عقیدتی انسان‌ها را بگیرند و ناراستی‌های پدید آمده را اصلاح کنند و به تعبیر قرآن «یخرجهم من الظلمات إلی النور» (بقره/۲۵۷) را به اذن خداوند تبارک و تعالی تحقق بخشند.

یکی از شخصیت‌هایی که تاریخ در باره او ظلمی فراوان روا داشته، حضرت سکینه سلام الله علیها دختر امام حسین علیه‌السلام است. او که نامش به عنوان دختر امام حسین علیه‌السلام در کتاب‌های تاریخی و مذهبی و به عنوان ناقد و ادیب در کتاب‌های ادبی ذکر شده، ابهامات زیادی در مورد زندگی‌اش وجود دارد و مورد نسبت‌های ناروایی نیز واقع گردیده است.

سکینه دختری زیبا، باهوش، صریح اللهجه، دارای ذوق لطیف شعری و مهر و عاطفهٔ فراوان است که از کودکی مورد توجه ویژهٔ امام حسین علیه‌السلام و در پرتو عنایات، الطاف و محبت‌های ایشان بود تا جائی که امام حسین علیه‌السلام او را «خیرة النساء» (مناقب: ج ۴، ص ۱۰۹) و بهترین بانو می‌خواند. او همچنین یکی از برگزیدگان الهی برای

شرکت در سفر مقدس عاشورایی است که علی رغم صغر سن، نقش مهمی را در آنجا ایفا می‌نماید و مسئولیتی بزرگ را بر عهده می‌گیرد و آثاری ارزشمند در این سفر از خود به جا می‌گذارد.

با همه اینها گاهی تاریخ چهره‌ای کاملاً مغایر با شخصیت اصیل خاندان حسینی را از او ارائه می‌دهد که با ویژگی‌های روحی و شخصیتی حضرت سکینه فاصله‌ای فراوان دارد و کاملاً روشن است که این‌گونه مطالب حکایت از ناآگاهی یا کینه‌توزی برخی از نویسندگان نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت دارد؛ کینه‌هایی که آثارش را در جای جای زندگی حضرت سکینه، حتی در نامش به جای گذاشته و نه تنها در آن عصر، که عصرها را در نوردیده و امروزه با همان رنگ‌های برتافتهٔ دشمنان به دست ما رسیده است. در باره حضرت سکینه گذشته از مطالب پراکنده‌ای که در کتابهای تاریخی و ادبی و همچنین کتابهای تراجم وجود دارد، کتابها و مقالاتی چند به رشته تحریر آمده است که در هیچ‌یک از این نوشته‌ها به صورت مستقل به سؤالات پرداخته نشده و در صورت طرح آن، یافته‌هایی از قبیل نتایج این پژوهش به دست نیامده است.

این مقاله تلاش می‌کند تا روایاتی را که در رابطه با حضرت سکینه آمده، مورد بررسی دقیق قرار دهد و ابهامات یا تحریف‌هایی را که در لابه‌لای کتابهای تاریخی و ادبی در بارهٔ ایشان وجود دارد، برطرف کند. در این رابطه سه موضوع زیر مدّ نظر نویسنده بوده است:

* ابتدا به سؤالاتی در مورد نسب و خاندان حضرت سکینه پرداخته و در این راستا به خطای دائرة المعارف بزرگ اسلامی پی برده و به اصلاح آن همت گماشته است.
* نام و لقب ایشان را تحت عنوان سَکینه یا سُکَینه مورد تحلیل و نقد لغوی قرار داده و به پاسخی منطقی دست یافته است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

* سن ایشان در واقعهٔ کربلا یکی از مهم‌ترین اموری است که علی رغم اختلافات فراوان، به پاسخی قطعی و مستند در این مقاله دست یافته است.

۲. نسب و خاندان حضرت سکینه و رفع خطای دائرة المعارف اسلامی

شرف، شخصیت، مقام والا و غیر قابل وصف پدر و اجداد پدری حضرت سکینه بر کسی پوشیده نیست. او دختر امام حسین، سبط رسول گرامی اسلام و از خاندانی است که مهد رسالت، ارکان ولایت، منبع وحی، معدن علم، اصول و ریشه‌های تقوی در جهان هستی به شمار می‌روند. آنان یگانه برگزیده‌های الهی در عالم خلقت، و هدف آفرینش‌اند که از اصلاب شامخه و ارحام مطهره پدید آمدند و با عبور از دوران جاهلیت، کوچکترین آلودگی دامانشان را نیالود. از ابتدای خلقت راهنمایی بشریت به سوی خالق و پدید آورنده جهان هستی و نجات انسانها از ظلمات جهالت و نادانی به سوی نور حقیقت و روشنایی علم را بر عهده گرفتند و در عالم آخرت شفیع مؤمنان به سوی بهشت ابدی خواهند بود.

اما مادر ایشان، رباب دختر امرؤالقیس بن عدی بن اوس است. امرؤالقیس بزرگ خاندان بنی کلب و بر آئین مسیحیت بود. در زمان خلافت عمر به مدینه آمد و اسلام آورد و فرماندهی قوم قضاعه و کلب را در شام عهده‌دار شد. (بلاذری، انساب الأشراف:۱۹۴/۲)

امرؤالقیس جد مادری حضرت سکینه، در زمان خلافت عمر اسلام آورد و خلیفهٔ وقت او را بدون آنکه رکعتی نماز خوانده باشد، حکومت و ولایت داد. بلاذری از اعلام قرن سوم هجری خبری از عوف بن خارجه مرّی آورده که ترجمه آن چنین است: «ما در نزد عمر بودیم که امرؤالقیس بن عدی بن أوس بن جابر بن کعب بن علیم بن جناب کلبی وارد شد. او در برابر عمر ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان من اسلام را دوست دارم، آن را برایم شرح بده. عمر گفت: تو کیستی؟ گفت: من

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

امرؤالقیس بن عدی بن اوس علیمی از کلب هستم. عمر پرسید: آیا او را می‌شناسید؟ گفتند: آری، او همان است که بر بکربن وائل حمله کرد و دعاءبن عمرو را به اسیری گرفت. آنگاه عمر اسلام را بر او عرضه کرد و او را به فرماندهی قوم قضاعه برگزید. تا آن زمان دیده نشده بود مردی که هنوز رکعتی نماز به جای نیاورده است فرماندهی لشکری از مسلمانان را عهده‌دار شده باشد- امرؤالقیس در حالی از خدمت خلیفه بیرون می‌آمد که پرچم به دست گرفته بود و باد آن را به این طرف و آن طرف حرکت می‌داد- آنگاه علی علیه‌السلام دست بر شانه‌های او گذاشت و فرمود: عمو جان! من علی بن أبی‌طالب پسرعموی پیامبرم و این دو فرزندم حسن و حسین فرزندان حضرت زهرا دختر رسول خدایند. من مصاهرت با تو را برای خود و فرزندانم دوست می‌دارم. امرؤالقیس گفت: عالی است، بر روی چشم و چه کرامتی بهتر از این؟ من دخترم محیّا را به شما و دخترم زینب را به حسن و دخترم رباب را به حسین علیه‌السلام می‌دهم...» (انساب الأشراف، ۱۹۴/۲)

اصفهانی نیز همین خبر را از عوف بن خارجه مرّی با اختلافی اندک در أغانی خود آورده است (۳۶۱/۱۶). أما دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۲۱۲/۱۰) می‌نویسد: «دو امرؤالقیس دیگر می‌شناسیم که اخبار آنها در هم خلط شده است. طبری از مردی به نام امرؤالقیس بن اصبغ نام می‌برد که بر قضاعه یا قضاعه و کلب از جانب پیامبر اکرم امارت یافت. هنگام رحلت پیامبر گروهی از کلبیان مرتد شدند، أما امرؤالقیس بر اسلام باقی ماند. ابن اثیر در پایان روایت خود می‌افزاید: «ابوبکر به او که جد سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام بود نامه فرستاد». در همین جاست که دو شخصیت در هم می‌آمیزند؛ زیرا آن که نیای حضرت سکینه خوانده شده است، امرؤالقیس فرزند عدی بود. او در روایات متعدد دیگر مردی نصرانی و با شوکت جلوه می‌کند که نزد عمر آمد و اسلام آورد. در همان مجلس نیز امام علی علیه‌السلام دختر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

او رباب را برای امام حسین علیه‌السلام خواستگاری کرد. به همین مناسبت، بسیاری از منابع با اشاره به فضائل رباب دو بیتی را که حضرت امام حسین علیه‌السلام در محبت خود به سکینه و رباب سروده‌اند، نقل می‌کنند. (ابوالفرج ۱۶۳/۱۴-۱۶۴؛ صفدی ۳۸۳/۹؛ ابن حجر ۱۱۳/۳) این امرؤالقیس پیش از آنکه اسلام آورد، چندی اسیر بنی‌شیبان شد و در آنجا شجاعتی از خود بروز داد و دو بیت نیز سرود که در غالب منابع تکرار شده است. (آمدی، ۸-۹، نیز نک سندوبی، ۳۵۵-۳۵۷) سندوبی (ص ۳۵۵) برخلاف نظر سیوطی (۴۵۶/۲)، این دو تن را یکی پنداشته و از آن یک امرؤالقیس بن عدی معروف به اصبغ کلبی ساخته است. اما این هر دو تن، از نظر مرتضی عسکری دو شخصیت مجهول بیش نیستند که تاریخ سازان مغرض - به‌خصوص سیف بن عمر که منبع اصلی مورخان بزرگی چون طبری بوده است- از خود بر ساخته‌اند تا سیر تاریخ اسلام را بر حسب اهداف خویش تحریف کنند. اخبار مربوط به اصبغ در واقع از قرن ۴ پدیدار می‌گردند و طی زمان، وسعت می‌گیرند. حال آنکه روایت در اصل بسیار کوتاه بوده که آن را هم سیف جعل کرده بوده است (۱۹۵/۳-۲۰۴، ۲۳/۴-۲۴، ۲۸ و ۲۹)».

تا اینجا متن دائرة المعارف بزرگ اسلامی بود. همان طور که مشاهده شد این کتاب ادعای جعلی بودن دو شخصیت یعنی امرؤالقیس بن عدی و امرؤالقیس بن اصبغ را به علامه مرتضی عسکری نسبت داده است. در حالی که مرتضی عسکری هر دو را جعلی نمی‌داند؛ بلکه فقط امرؤ القیس بن اصبغ را ساختهٔ دست یوسف بن عمر معرفی می‌کند؛ زیرا عسکری نه نام امرؤالقیس بن عدی را در بین صد و پنجاه صحابی ساختگی ذکر کرده و نه در جای دیگری به این امر تصریح نموده است؛ بلکه در جلد سوم کتابش در صفحات ۲۰۳ تا ۲۱۰ به تحلیل مطالبی در رابطه با امرؤالقیس در منابع تاریخی پرداخته و معتقد است که همان امرؤالقیس فرزند اصبغ را سیف بن عمر ساخته و پرداخته و در کتاب «فتوح» آورده و تاریخ نگارانی چون

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

ابن عبدالبر و ابن اثیر و ذهبی و ابن حجر را به اشتباه و انحراف کشانده است. عسکری تحت عنوان جایگزینی امرؤالقیس اصبغ، به جای امرؤالقیس عدی چنین می‌گوید:

دوم اینکه سیف، امرؤالقیس مخلوق خود را فرزند اصبغ معرفی کرده و این اصبغ همنام با اصبغ کلبی است که بزرگ و رئیس خاندانش در دومة الجندل بوده، و رسول خدا عبدالرحمن عوف را به همراهی گروهی از سربازان اسلام نزد او فرستاده است. در این تماس، عبدالرحمان، (تماضر) دختر اصبغ را به زنی گرفته و پسرش ابوسلمه از او به دنیا آمده است. ابن عبدالبر از این همنامی در نام اصبغ دستخوش اشتباه شده و چنین گمان کرده است که اصبغی را که سیف نام برده باید همان بزرگ خانوادهٔ کلبی در دومة الجندل باشد واز همین جا چنین برداشت نموده که همین امرؤالقیس سیف، برادر تماضر، و دائی ابوسلمه فرزند عبدالرحمن عوف می‌باشد. در صورتی که هیچکس نگفته پدر تماضر را پسری به نام امرؤالقیس بوده است. همچنین ابن عبدالبر از این نکته غافل بوده که سیف بن عمر سازنده همین امرؤالقیس، قهرمان داستان خود را جد سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام آفریده است. در حالی که امرؤالقیسی که جد مادری حضرت سکینه دختر امام حسین علیه‌السلام می‌باشد، فرزند عدی است نه اصبغ. نیز همین امرؤالقیس بن عدی هم در زمان خلافت عمر و به دست او اسلام آورده است، نه در زمان حیات رسول خدا و به هیچ روی کارگزار آن حضرت نبوده است. بنابراین، امرؤالقیسی که سیف آفریده است نه فرزند اصبغ، رئیس و بزرگ خاندانش در دومة الجندل بوده و نه جد سکینه؛ بلکه تنها اسمی بوده است در ردیف دیگر اسم‌هایی که شخص سیف برای اجرای افکار و مقاصدش آفریده و در افسانه‌های خود نقشی به آنها واگذار کرده است تا به سادگی بتواند تاریخ اسلام را به ابتذال کشد و محققین را دچار تحیّر و سرگردانی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

کند. آری، سیف از این دست خلق و آفرینش، با خلق دو قهرمان همنام با چهره‌های واقعی و حقیقی تاریخ، توانسته است دانشمندان را دچار تحیر و سرگردانی کند و در این راه سخت موفق و پیروز باشد» (صد و پنجاه صحابی: ج ۳/ ص ۲۰۴)

با توجه به مطالب بالا که نظر صریح مرتضی عسکری است؛ روشن می‌شود که دو قهرمان ساختگی وجود دارد به نام امرؤالقیس و پدرش اصبغ، و دو شخصیت واقعی و حقیقی که یکی امرؤالقیس بن عدی جد مادری حضرت سکینه است و در زمان خلیفه دوم اسلام آورده، دیگری اصبغ کلبی است که در زمان رسول خدا رئیس خاندانش در دومة الجندل بوده و رسول خدا عبدالرحمن عوف را به همراهی گروهی از سربازان اسلام نزد او فرستاده است. پس به ناچار باید بگوییم که نویسندگان محترم دائرة المعارف بزرگ اسلامی در فهم مطالب مرتضی عسکری به اشتباه افتاده و تصور کرده‌اند که امرؤالقیس بن عدی یک شخصیت ساختگی است.

امرؤالقیس جد مادری حضرت سکینه سلام الله علیها شخصیتی برجسته و همچنین دارای هیبت، جلال و شکوه خاصی بود. تا جائی که به محض اسلام آوردن مورد وثوق و اعتماد خلیفه قرار می‌گیرد و بدون اینکه حتی رکعتی نماز گزارده باشد به فرماندهی قوم قضاعه انتخاب می‌شود و پرچم اسلام را به دست می‌گیرد. بالاتر از همهٔ این فضیلت‌ها همین بس که علی علیه‌السلام او را به مصاهرت خود و بهترین فرزندانش برمی‌گزیند؛ بنابر این حضرت سکینه از نسبی بسیار غنی و خاندانی بس ارزشمند برخوردار بود که از یک طرف به رسول خدا و علی مرتضی و زهرای اطهر و امام حسین علیه‌السلام منتسب می‌شود و از سوی دیگر به امرؤالقیس بن عدی بزرگ خاندان قضاعه؛ مردی که باشکوه و عظمت کم نظیرش نظر امام متقین را به خود جلب، و افتخار پدر زن بودن برای سه امام همام را از آن خود می‌کند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

۳. تاریخ ولادت و نقد صاحب‌نظران

تاریخ ولادت حضرت سکینه سلام الله علیها در کتاب‌های تاریخی و روایی نیامده و سنّ دقیق ایشان معلوم نیست. طبری وفات حضرت سکینه را در حوادث سال ۱۱۷ هـ‌ق آورده است. ابن خلکان نیز در همان سال ۱۱۷ را ذکر کرده است. (وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۹۶)

عایشه عبدالرحمن برای کشف تاریخ ولادت حضرت سکینه از سنّ تقریبی ایشان که هنگام مرگ، هفتاد ذکر شده کمک می‌گیرد تا اثبات کند که تولد او در سال ۴۷ هـ‌ق رخ داده است. با این حساب حضرت سکینه در حادثه کربلا دقیقاً چهارده ساله بودند. شاید سلیمان سلیم بوّاب هم که در کتاب تاریخ تولد حضرت سکینه را بدون ذکر منبعی سال ۴۷هـ‌ق دانسته (مئة اوائل من النساء/۲۹۹) از همین محاسبات استفاده کرده باشد؛ هرچند به نظر می‌آید چنین محاسبه‌ای با توجه به روایت‌های دیگر چندان دقیق نباشد؛ زیرا اولاً: به فرض اینکه در بعضی کتب سیر و تاریخ، سن ایشان هفتاد ذکر شده باشد، باید بدانیم که این عدد، سن تقریبی ایشان است نه تحقیقی؛ و إلا تاریخ ولادت ایشان مجهول نمی‌ماند. ثانیاً: منابع دیگری وجود دارند که وفات حضرت سکینه را در سال ۱۲۶هـ‌ق دانسته‌اند و دائرة المعارف تشیع در ماده سکینه به آن تصریح کرده است. که در این صورت باید تاریخ تولد ایشان سال ۵۶ هجری قمری باشد. ثالثاً: حکیمی سن حضرت سکینه را هنگام وفات ۷۵ و در سال ۱۱۷ نوشته و سن شریف ایشان را در کربلا نوزده سال رقم زده است. (اعیان النساء /۲۲۲) رابعاً: سلیمان سلیم بوّاب عمر ایشان را هنگام وفات ۸۰ سال دانسته است. خامساً: برخی از تاریخ‌ها امثال طبری و ابن أثیر، او را به هنگام شهادت پدرش دخترکی کوچک دانسته و گفته‌اند: «کانت فتاةً صغیرةً عندما مات أبوها».

اگر عمر ایشان بر اساس سال ۱۲۶ و در ۷۰ سالگی محاسبه گردد در کربلا فقط

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

پنج سال می‌توانسته داشته باشد، و اگر بر اساس سال ۱۱۷ محاسبه گردد و هشتاد سال زیسته باشد در کربلا بانویی ۲۴ ساله بوده است. فاصله بین ۵ تا ۲۴ فاصله‌ای بسیار زیاد و غیرمعقول است. از این رو، با این تاریخ‌های تقریبی و بسیار متفاوت هرگز نمی‌توان به نتیجه‌ای درست دست یافت.

عایشه عبدالرحمن گذشته از محاسبات فوق، دلیل دیگری هم ارائه داده و به آن روایتی استناد کرده است که جریان خواستگاری پسر امام حسن علیه‌السلام را مطرح می‌کند و می‌گوید: «پسر امام حسن علیه‌السلام از امام حسین علیه‌السلام خواستگاری کرد و امام حسین علیه‌السلام فاطمه را که بزرگتر بود برای او انتخاب نمود» عایشه عبدالرحمن به همین روایت استناد کرده، می‌گوید: «پس معلوم می‌شود که سکینه به سن ازدواج رسیده بود.» (سیده سکینه/۲۸)

البته ما این روایت را رد نمی‌کنیم ولی واقعاً نمی‌دانیم از تاریخ خواستگاری تا واقعه کربلا چه قدر فاصله بوده است. گذشته از این، سنّ ازدواج در بین عرب‌ها حدود نُه سال بوده و خواستگاری قبل از نه سالگی هم؛ به خصوص در بین فامیل، عادی بوده است. به هر حال، با این استدلال‌ها نمی‌توان سنّ چهارده سالگی را در کربلا برای حضرت سکینه ثابت کرد.

با توجه به مطالب بالا به نظر می‌رسد این استدلالها ناقص بوده و در هیچیک از آنها امکان دستیابی به دلایل متقن و قطعی که بتواند سن حضرت سکینه را به طور دقیق معین کند، وجود ندارد. ما در اینجا برای رسیدن به نتیجه‌ای بهتر، داده‌های تاریخی دیگر را از نظر می‌گذرانیم و روشی دیگر را برای به دست آوردن تاریخ تولد تقریبی ایشان در پیش می‌گیریم؛ لذا با در نظر گرفتن برخی معلوم‌های تاریخی که تقریبا در همه تاریخ‌ها ذکر شده و می‌توان جزو مسلّمات به حساب آورد، پژوهش خود را آغاز می‌کنیم تا با تمرکز بر معلوم‌های معادله بتوانیم مجهول آن را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

بیابیم و به پاسخ پرسش خود برسیم. از این رو ابتدا معلوم‌های این معادله را می‌نویسیم که عبارتند از:

۱. می‌دانیم که فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام بزرگتر از سکینه بود (طبری ج ۴۶۴/۵) این مطلبی است که تاریخ نویسان دیگر نیز به آن اشاره کرده‌اند.

۲. مادر فاطمه بنت الحسین، «أم اسحاق» دختر طلحة بن عبیدالله تیمی است.

۳. ام اسحاق که بانویی زیبا و با وقار از قبیله تیم بود، نامش در شمار همسران امام حسن علیه‌السلام آمده، و از ایشان نیز دارای فرزندانی از جمله «طلحة» بوده است. او پس از شهادت امام حسن علیه‌السلام طبق وصیت ایشان با امام حسین علیه‌السلام ازدواج کرده است. حکیمی در اخبار فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام می‌گوید: «مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله تیمی بود. او همسر امام حسن علیه‌السلام بود که پسری به نام طلحه را برای او به دنیا آورد. سپس امام حسین علیه‌السلام بنا بر وصیت امام حسن علیه‌السلام با او ازدواج کرد. ام اسحاق فاطمه را به دنیا آورد. حسن مثنی پسر امام حسن علیه‌السلام با او ازدواج کرد. او سپس به نقل از اسعاف الراغبین چنین می‌گوید: حسن مثنی پسر امام حسن علیه‌السلام خدمت عمویش رسید و یکی از دخترانش، فاطمه و سکینه را خواستگاری کرد. ابوعبدالله علیه‌السلام فرمود: من فاطمه را برای تو انتخاب می‌کنم. او شبیه‌ترین شخص به مادرم فاطمه است و در امور دین هم چنان است که قیام لیل دارد و صیام نهار، و در زیبایی شبیه حورالعین است. اما سکینه دختری است که مستغرق در خداست و صلاحیت برقراری ارتباط با مرد را ندارد.» (اعیان النساء/۵۰۳)

۴. شهادت امام حسن علیه‌السلام در آخر ماه صفر سال ۵۰ و یا ۴۹ هـ‌ق رخ داده و حادثهٔ کربلا در محرم سال ۶۱ هجری و دقیقاً یازده یا دوازده سال بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام به وقوع پیوسته است.

۵. حداقل فاصلهٔ زمانی بین شهادت امام حسن علیه‌السلام و ازدواج ام اسحاق با امام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

حسین علیه‌السلام فقط می‌تواند چهار ماه و ده روز باشد که مدت عدّهٔ اوست.

۶. دورهٔ بارداری غالباً نه ماه است.

با توجه به این معلوم ها می‌توان گفت اگر مدت عدّهٔ امّ اسحاق، یعنی چهار ماه و ده روز را در نظر بگیریم و با سنوات دورهٔ بارداری ایشان جمع کنیم، سیزده ماه و ده روز می‌شود. این در صورتی است که امّ اسحاق بلافاصله بعد از مدت عدّهٔ خود با امام حسین علیه‌السلام ازدواج کرده و بلافاصله فاطمه را باردار شده باشد؛ ولی اگر بعد از مدت عده هم زمانی بیوه مانده باشد (همانطور که عایشه عبدالرحمن می‌گوید) و یا باردار شدن او به تأخیر افتاده باشد، یقیناً مدت سیزده ماه و ده روز افزایش خواهد یافت.

حال اگر فاصلهٔ بین شهادت امام حسن علیه‌السلام و شهادت امام حسین علیه‌السلام را که یازده یا دوازده سال است، در نظر بگیریم، آنگاه زمان عدهٔ ام اسحاق را با زمان دورهٔ بارداری ایشان که در مجموع، سیزده ماه و ده روز است، از آن کم کنیم بیشترین سن فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام به دست می‌آید. با این حساب حضرت فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام در واقعهٔ عاشورا باید کمتر از ده یا کمتر از یازده سال داشته باشد، یعنی سنّ او نُه سال و اندی و یا ده سال و اندی می‌تواند باشد، و اصلاً بیشتر از این امکان ندارد؛ در حالی که امکان کمتر از این وجود دارد. براین اساس و با توجه به اینکه حضرت سکینه کوچکتر از حضرت فاطمه صغری بوده است، به فرض این که یک سال کوچکتر باشد، بیشترین عمر حضرت سکینه در کربلا حوالی نُه سال و اندی یا هشت سال و اندی - تخمین زده می‌شود؛ ولی اگر تفاوت سنی این دو خواهر بیشتر از یک سال و در حدی باشد که نامزدی را برای بزرگتر ممکن و برای کوچکتر غیرممکن می‌کند، باید گفت که عمر حضرت سکینه در واقعهٔ عاشورا کمتر از هشت سال هم بوده است. با این محاسبات سخن دکتر عایشه عبدالرحمن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

که حضرت سکینه را در کربلا چهارده ساله و همنیطور سخن محمدرضا حکیمی که او را نوزده ساله می‌داند، قطعاً مردود خواهد بود. عجیب است که حکیمی خودش جریان ازدواج ام اسحاق با امام حسین علیه‌السلام را بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام نوشته و آنگاه عمر سکینه سلام الله علیها را در کربلا نوزده سال تخمین زده است!!! همینطور عایشه عبدالرحمن که عمر شریف حضرت سکینه را تحلیل کرده، معتقد بوده فاطمه بزرگتر از سکینه بود و خودش هم در رابطه با ازدواج ام اسحاق با امام حسین علیه‌السلام بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام به تفصیل سخن گفته، هرگز متوجه این فاصله زمانی که بین شهادت امام حسن علیه‌السلام و حادثهٔ کربلا وجود داشته، نشده است!!!

در نتیجه، به یقین می‌توان گفت که ولادت باسعادت حضرت فاطمه سلام الله علیها بنت الحسین علیه‌السلام در سال ۵۱ یا ۵۲ هجری قمری و یا قدری بعد از آن به وقوع پیوسته است و ولادت حضرت سکینه سلام الله علیها که بعد از ایشان است، باید در سال ۵۲ یا ۵۳ و یا بعد از آن باشد.

۴. نام و لقب

یکی از مهم‌ترین عواملی که مرا به تحقیق دربارهٔ حضرت سکینه واداشت نام بس مبارک ایشان بود و تعمدی که در تحریف آن از سوی برخی نویسندگان و گویندگان در گذشته و حال وجود داشت. با توجه به سابقهٔ ذهنی اینجانب که از دوران کودکی توسط آموزه‌های پدر ارجمندم حضرت آیت الله العظمی حکمت‌نیا (قدس سره) درباره معنای نام سَکینه (به فتح سین و کسر کاف) و فرق آن با معنای سُکینه (به ضم سین و فتح کاف) در سال‌ها پیش پدید آمده بود و ایشان تأکید زیادی بر صحت نام سَکینه (با فتح سین) داشتند، و دست مصعب بن زبیر را در انتساب نام سُکینه (با ضم سین) به دختر امام حسین علیه‌السلام و ترویج آن، عامل اصلی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

می‌دانستند، حساسیت خاصی به این موضوع پیدا کرده بودم تا اینکه مصمم شدم تحقیقی علمی در این مورد انجام دهم و به نتیجه‌ای معقول ومنطقی رسیده، طی این مقاله ارائه نمایم.

۴-۱. سَکینه یا سُکینه؟

برای جواب دادن به این سؤال ابتدا باید منطق و بینش خاندان امام حسین علیه‌السلام را در نامگذاری فرزندانشان بررسی کنیم و سپس معنی هر دو کلمه را از بین فرهنگ-های لغت به دست آوریم. آنگاه بررسی کنیم کدامیک از این نام‌ها لایق اهل بیت رسول خدا و در شأن دختران خاندان امامت و منطبق با دیدگاه آنان است و کدامیک دور از دیدگاه اسلام و با شئونات خانه امام حسین علیه‌السلام بیگانه می‌باشد. در اینجا به دو مقدمه اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از وظایف مهم والدین، انتخاب نام نیکو برای فرزندانشان است. این امر به عنوان دستوری مؤکد از جانب شارع مقدس اسلام بیان شده و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را یکی از وظایف والدین دانسته‌اند و خود نیز بهترین نام‌ها را برای فرزندان و نوادگان خویش برگزیده‌اند. اصولاً آئین مقدس اسلام آئین پاکی و خوبی است و در هر کاری به خوبی امر می‌کند، پاکیزگی‌ها را برای انسان می‌پسندد و ناپاکی‌ها را برای آنان هرگز نمی‌پسندد. در قرآن نیز در وصف پیامبر چنین آمده: «... بأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و یُحلّ لهم الطیبات و یُحرّم علیهم الخبائث... .» (اعراف/۱۵۷) نام نیکو نیز یکی از مصادیق خوبی‌ها و پاکی‌هاست که پیامبر، خودشان به آن عامل بودند و پیروانشان را نیز به آن فرمان داده‌اند، در حدیثی است که پیامبر فرمود: «ای علی حق فرزند بر پدرش این است که او را نام نیکو گذارد و نیکو ادب کند و در موقعیت شایسته‌ای قرارش دهد. (من لا یحضره الفقیه ۳۷۱/۴)»

۲. ائمه اطهار علیهم‌السلام رهبران حقیقی جهان اسلام و نمونه‌های عملی شرع مقدس و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

بیان کنندگان دستورات مبین و آئین پاک رسول اکرمﷺ بودند. بنابراین غیرممکن است که از دستورات جدی اسلام و برنامه‌های ارائه شده از جانب پیامبر تخلف کنند و نامی غیرنیکو برای فرزندانشان انتخاب نمایند.

انتخاب نام نیکو برای فرزندان، گذشته از این که دستور دین مبین اسلام و نشان دهنده تمسک انسان به دین الهی است، می‌تواند بیانگر شخصیت پدر و مادر و فرهنگ خانواده نیز باشد، همان طور که در شکل دادن به شخصیت فرزند نیز بسیار مؤثر است. یقیناً شخصیت کسی که برای فرزندش نام عبداللات می‌گذارد با کسی که نام عبدالله می‌گذارد فرق می‌کند؛ بنابراین ائمه اطهارعلیهم‌السلام نه از نظر دینی ممکن است نام غیرنیکو برای فرزندانشان بگذارند و نه فرهنگ آنها اجازهٔ چنین کاری را می‌هد.

بعد از این دو مقدمه کوتاه برمی‌گردیم به دو کلمه (سَکینه) و (سُکینه) و معانی هر یک را در لغت و قرآن وحدیث مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ تا بدانیم کدامیک از این دو نام در شأن این خاندان است و ممکن است امام حسینعلیه‌السلام و یا رباب برای فرزندشان برگزیده باشند، و کدامیک دور از شئونات خانوادگی آنهاست؟

۴-۲. واژه سَکینه در لغت

- فراهیدی (ت ۱۷۵) در کتاب العین خود که قدیمی‌ترین معجم لغوی عرب است می‌نویسد: «السَّکینه: الوداعه و الوقار؛ هو ودیع وقور ساکن».

- اسماعیل بن عباد (ت ۳۸۵) در کتاب المحیط فی اللغه آورده است: «السَّکینه: الوقار و الوداعه».

- در کتاب مجمل اللغة تألیف شیخ احمد بن فارس بن زکریا (ت ۳۹۵) گفته شده: «السَّکینه: الوداعه و الوقار».

- در کتاب معجم مقائیس اللغه نوشته همان مؤلف به تحقیق عبدالسلام هارون

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

چنین آمده است: «و من الباب السَّکینه و هو الوقار».

در معاجم فوق که از قدیمی‌ترین مراجع معتبرند فقط لغت سَکینه (با فتح) آمده و هیچ ذکری از واژه سُکینه (با ضم) وجود ندارد و همان طور که مشاهده شد، سَکینه به معنی آرامش و وقار است.

۴-۳. واژه سَکینه در اصطلاح قرآن و حدیث

سَکینه گذشته از این که دارای معنایی زیبا و لطیف است، واژه‌ای قرآنی نیز است و در احادیث هم به کرات از آن یاد شده است. خداوند در قرآن، سَکینه را حقیقتی معرفی کرده است که بر مؤمنان نازل می‌شود و بر ایمانشان می‌افزاید: «هو الذی انزل السَکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادو إیماناً مع إیمانهم.» (فتح/۴) و بر پیامبر نازل می‌شود و او را با لشکری نامرئی یاری می‌رساند: «فَاَ نزل الله سَکینته علَیه و أیّده بجُنود لَم تَرَوها.» (توبه/۴) هم چنین به گواهی قرآن، سکینه در صندوقی قرار گرفته بود که در آن، میراث آل موسی و آل هارون وجود داشت و به وسیله فرشتگان حمل می‌شد تا در بین بنی‌اسراییل بیاید ونشان پادشاهی طالوت باشد. این صندوق همیشه در بین بنی اسرائیل رمز پیروزی و فتح به شمار می‌آمد: «و قال لهم نبیّهم إنّ آیة ملکه أن یأتیکم التابوتُ فیه سَکینةٌ من ربّکم و بقیّةٌ ممّا ترکَ آل موسی و آل هرون تحمله الملائکة ...» (بقره/۲۴۸)

اما در احادیث، بیشتر موارد در همان معنای لغوی استعمال، و تأثیر آن بر وجود انسان بیان شده است که بر زیبایی این نام می‌افزاید، مثلا پیامبر اکرم ﷺ سکینه را نیروبخش و قوت دهندهٔ عقل می‌داند (بحار الانوار ۱۰۷/۱). و علی علیه‌السلام سکینه را زینت و زیبایی عبادت بیان می‌فرماید. (اعلام الدین ۳۲۱) و در نهج‌البلاغه آن را روپوش و آرایه نیکان معرفی می‌کند. (خطبه ۱/۶۶)

در بعضی از احادیث، مصادیق زنده‌ای برای سَکینه ارائه و تعریف شده است که معلوم می‌شود لفظ سَکینه گذشته از معنای لغوی عام، معنای عرفی خاص نیز در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

شرع دارد، در این احادیث دقت کنیم: «یونس می‌گوید از امام رضاعلیه‌السلام پرسیدم: فدایت شوم وسعت تابوت موسی‌علیه‌السلام چه قدر بود؟ فرمود: سه ذراع در دو ذراع. گفتم: درون آن چه بود؟ فرمود: عصای موسی‌علیه‌السلام و سَکینه. گفتم: سَکینه چیست؟ فرمود: روح خداست که سخن می‌گوید. هرگاه در بین بنی اسرائیل اختلاف پدید می‌آمد سکینه (روح خدا) با آنان سخن می‌گفت و هر آنچه را که می‌خواستند بیان می‌کرد. (بحارالأنوار ۴۴۳/۱۳)».

علی بن اسباط نیز می‌گوید از امام پرسیدم: فدایت شوم سکینه چیست؟ فرمود: نسیمی از بهشت است که صورتی چون صورت انسان دارد و از مشک خوشبوتر است. آن را خداوند در جنگ حُنین بر رسولش فرود آورد و باعث شد که مشرکان را شکست دهد. (کافی ۲۵۶/۵) بر اساس حدیث دیگر، قبل از بنای خانهٔ خدا، سکینه به صورت نسیمی برای حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام آمد و بر گرد محدوده خانهٔ خدا گردید و جایگاه خانهٔ خدا را معین کرد و حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام بر اساس آن، خانه را بنا نهاد. (مستدرک ۳۲۵/۹)

در دائرة المعارف الاسلامیه سکینه را کلمه مستعار از لفظ «شکینا» می‌داند که اصلاً عبری است و به مرور زمان به سکینه تغییر یافته، کما اینکه آن را معادل «رواح هقودیس» در بین یهود و «روح القدس» در بین مسلمانان دانسته است.

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود که سَکینه در اصطلاح دینی به معنی نسیم و روحی الهی است که در وجود انسان آرامش، خضوع و خشوع پدید می‌آورد و بر انبیاء و رسول گرامی اسلام نازل شده است. بر مؤمنان نیز فرود آمده سبب افزایش ایمان و باورشان می‌گردد.

قابل ذکر است که در زیارات ائمه اطهارعلیهم‌السلام، ائمه معصومین به عنوان مأوی و جایگاه سکینه معرفی شده‌اند (مستدرک ۴۱۶/۱۰) گویا جایگاه واقعی این روح، وجود

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

نازنین معصومین علیهم‌السلام است و از خورشید وجود آنان بر انبیا و اولیا و مؤمنین می‌تابد.

حال بعد از این توضیح دربارهٔ واژهٔ سَکینه و درک جمال معنی آن برمی‌گردیم تا نگاهی هم به معنی (سُکینه) بیندازیم.

۴-۴. واژهٔ سُکینه

در معجم العین فراهیدی و المحیط اسماعیل بن عباد و مجمل و مقائیس اللغه تألیف احمد بن فارس بن زکریا که در صفحات پیشین نام آنها به عنوان قدیمی ترین مراجع آمد و معنی لغت سَکینه را ارائه داد، هیچ ذکری از کلمهٔ سُکینه (به ضم سین و فتح کاف) به میان نیامده است. اما در معاجم دیگر بدین قرار است:

ابن منظور(ت ۷۱۱) در لسان العرب بعد از ترجمه کلمه‌های: سَکَنٌ و سُکنٌ و سُکَینٌ بدون اینکه سُکینه را معنی کند، می‌نویسد: «وسُکینة بنت الحسین بن علی علیهماالسلام؛ سُکینه نام دختر حسین بن علی علیه‌السلام است».

سپس به نقل از ابن الأعرابی می‌گوید: «السُکینُ و هو الحمار الخفیف السریع. و الأتان اذا کانت کذالک سُکینة و به سمیت الجاریة الخفیفة الروح سُکَینة. وقال: السُکَینة أیضاً اسم البقعة الّتی دخلت أنف نمرود بن کنعان الخاطئ فأکلت دماغه. و السُکین الحمار الوحشی». پس سُکین به معنی الاغ تیزرو یا الاغ وحشی است و سُکینه ماده الاغ تیزرو را گویند.

در معاجم دیگر از قبیل محیط المحیط بستانی و معجم لاروس و اقرب الموارد و المنجد همگی سُکینه را «ماده خر» دانسته‌اند. در حالی که همهٔ این معاجم، سَکینه را همان آرامش، وقار و متانت معنی کرده‌اند.

ناگفته نماند که کتاب معارف و معاریف ج۳، نام دختر امام حسین علیه‌السلام را سَکینه (با فتح سین و کسر کاف) دانسته است. حکیمی نیز گفته است: «مادرش رباب او را سَکینه لقب داد، همانطور که در شرح حال سکینه در وفیات الأعیان و همینطور در شذرات الذهب ج۱/ص۱۵۴ و نورالأبصار ص ۱۵۷ آمده است و ظاهراً مادرش

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

به خاطر سکون و آرامشی که سکینه داشته این لقب را به او داده است. بنابراین فتح سین و کسر کاف در آن مناسب‌تر است نه آنچنان که با ضم سین و فتح کاف بر زبان‌ها جاری شده است». (اعیان النساء/۲۲۲)

حال، با توجه به اصالت لفظ سَکینه در فرهنگ دینی از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام ومعنی لغوی بسیار زیبای آن که «آرامش و وقار است»، و هم چنین معنی سُکینه که «ماده خر» است، جا دارد از خودمان بپرسیم شخصیتی عظیم چون حسین علیه‌السلام که نشان دهندهٔ امر ونهی الهی و اسوه و الگوی جهان اسلام است کدامیک از این دو نام را برای فرزندش برمی‌گزیند؟ سَکینه یا سُکَینه؟

پس باید بگوئیم آنان که نام دختر امام حسین علیه‌السلام را سُکینه رقم زده‌اند و عمداً در کتاب‌ها با ضمّه می‌آورند، یا جاهل به فرهنگ شرع و فرهنگ لغت عرب‌اند و یا جاهل به مقام شامخ ائمه معصومین و فرهنگ خانه وحی، و یا در توهین به خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعمد دارند؛ به خصوص که مشاهده کردیم معاجم قدیمی نامی از سُکینه به عنوان دختر امام حسین علیه‌السلام نیاورده‌اند و اگر نام دختر امام حسین علیه‌السلام، سُکینه بود نویسندگان قدیمی تر به شنیدن آن اولی بودند.

نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق ادبی و تاریخی در برخی از اخبار حضرت سکینه سلام الله علیها به نتایجی دست یافتیم که نشان دهنده دسیسه‌های دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت در آلوده کردن کتابهای ادبی و تاریخی و به دنبال آن مسموم نمودن اذهان مردم از ساده‌لوحان گرفته تا پژوهشگران می‌باشد.

به لطف و عنایت حق متعال با اقدام به این پژوهش توفیقی نصیب شد تا با بررسی لغت، ادب، حدیث و تاریخ به خطاهای این منابع پی ببریم و بی‌اعتبار بودن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

واژه «سُکَینه» به عنوان نام دختر امام حسین علیه‌السلام برای ما مکشوف گردد و با استدلال قوی مدافع لقب «سَکینه» برای ایشان باشیم. دیگر اینکه با اعتماد به داده‌های مسلم تاریخی، ادبی، حدیثی و برقراری معادله، مجهولی را که در پژوهش‌های مشابه همچنان لاینحل باقی مانده بود، رمزگشایی کرده، به صغر سن ایشان در جریان عاشورا واقف شویم، که خود در رفع برخی ابهامات و شناخت شخصیت حضرت سکینه در سفر عاشورایی و زندگی پسا عاشورایی ایشان بسیار مؤثر خواهد بود.

منابع

قرآن

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسهٔ تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، تحقیق یوسف خیاط، ج۳، بیروت: دارالجیل، (۱۴۰۸هـ‍ق)

۲. ابن خلکان، احمدبن محمد، **وفیات الاعیان** تحقیق دکتر یوسف علی طویل و دیگران، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۹هـ‍ق).

۳. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل أبی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامة، (۱۳۷۹هـ ق)

۴. ابن عباد، اسماعیل، **المحیط فی اللغه**، تحقیق محمدحسن آل یاسین، چاپ اول، ج۶، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۱۴هـ‍ق).

۵. اصفهانی، ابوفرج، **الأغانی**، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (۱۴۰۷هـ‍ق)،

۶. الطبری، محمدبن جریر، **تاریخ الأمم و الملوک**، بیروت: مؤسسة الأعلمی. بی‌تا

۷. الفندی، محمد ثابت، **دائرة المعارف الاسلامیة** ج۱۲. تهران: انتشارات جهان.

۸. البستانی، بطرس، **محیط المحیط**، لبنان: **مطبعة تیبو برس**، ۱۹۸۷م.

۹. البلاذری، احمدبن یحیی، **انساب الأشراف**، تحقیق محمدباقر الحمودی، بیروت، دارالتعارف.

۱۰. البواب، سلیمان، سلیم، **مئة أوائل من النساء**، دمشق، دارالحکمة، (۱۴۰۴هـ‍ق)

۱۱. حاج سید جوادی، احمد و دیگران، **دائرة المعارف تشیع**، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۱ هـ‍ش).

۱۲. حسینی دشتی، مصطفی، **معارف و معاریف**. چاپ اول. قم. اسماعیلیان، (۱۳۶۹هـ‍ش).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]

۱۳. حکیمی، محمدرضا، **اعیان النساء**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الوفاء، (۱۴۰۳هـ‍ق).
۱۴. الخوری، سعید، **أقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد. بیروت: مکتبة لبنان، ۱۹۹۲م.**
۱۵. الرازی، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقائیس اللغة**، تحقیق عبدالسلام هارون، چاپ اول، ج۳، بیروت: دارالجیل، (۱۴۱۱هـ‍ق)
۱۶. الرازی، احمدبن فارس بن زکریا، **مجمل اللغه**، تحقیق شهاب الدین ابوعمرو.
۱۷. صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، قم انتشارات جامعهٔ مدرسین، (۱۴۲۳هـ‍ق)
۱۸. عبدالرحمن، عایشه، **سکینه بنت الحسین**، بیروت: دارالکتاب العربی (۱۴۰۶هـ‍ق).
۱۹. عسکری، سید مرتضی، **صد و پنجاه صحابی ساختگی** ترجمه محمد سردارنیا، (۱۳۶۲هـ‍ش).
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، **معجم العین**، ج ۵.
۲۱. کلینی، محمد، **اصول کافی**، تحقیق احسان عباس، تهران: دارالکتب الإسلامیة، (۱۳۶۵هـ‍ش).
۲۲. مجلسی، محمدباقر، **بحارالأنوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، (۱۴۹۴هـ‍ق).
۲۳. معلوف، لویس، **المنجد فی اللغة والأعلام**، لبنان: المطبعة الکاتولیکیة.
۲۴. موسوی، کاظم، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی. (۱۳۸۰هـ‍ش).
۲۵. نوری، محدث، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل بیت، (۱۴۰۸هـ‍ق).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.18.69.6.2]